جستارنامه فرهنگ و هنر اسلامی
Journal of Islamic Art and Culture
دوره اول، شماره پنجم، پائیز ۱۴۰۱

دیدگاه تیتوس بورکهارت درباره معماری و هنر اسلامی

حامد هوشیاری
دانشجوی دکتری تخصصی تاریخ تطبیقی و تحلیلی هنر اسلامی دانشگاه آزاد اسلامی واحد مرکز آموزش بین المللی کیش

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۱/۰۸/۳۰ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۴۰۱/۰۹/۲۵

چکیده

هنر اسلامی به آثار فرهنگ و تمدن ملت های مسلمان در دوران اسلامی [تاریخ اسلام]اطلاق می شود و دارای خصوصیات و توصیفاتی است که در عالم تفکر سنت و زیبایی شناسی عرفانی می توان از آن سخن گفت.که انسان حاضر،معمار آن است که در این میان تیتوس بورکهارت، یکی از محققینی است که مطالعات گسترده ای در هنر و معماری اسلامی- به ویژه در هنر کشورهای حوزه غرب اسلام- داشته است و از جمله سنت‌گرایان برجسته که پژوهشگر عرصه هنر اسلامی بوده و آثار قابل توجهی از خود به یادگار گذارده. وی به پژوهش درباره هنر اسلامی به ویژه عناصر حکمی و عرفانی در هنر اسلامی پرداخت و از نخستین هنرشناسان اسلامی است که به رابطه و نسبت میان عرفان و حکمت اسلامی با آثار هنر اسلامی، اذعان کرد. تیتوس بورکهارت، یکی از محققینی است که مطالعات گسترده ای در هنر و معماری اسلامی- به ویژه در هنر کشورهای حوزه غرب اسلام- داشته است. پژوهندگان بر این باورند که بررسی آثار افرادی، خارج از زمینه و فرهنگ اسلامی، و آنچه از دید سوم شخص به هنر و معماری آن دارند، می تواند افق های جدید- و حتی گاهاً شناخته نشده تری- در اختیار محققان قرار دهند تا با دیدی میان فرهنگی و میان رشته ای، به طی طریق در این مسیر همت بگمارند.این پژوهش با رویکرد تفسیری-تاریخی، به طریق مطالعه کتابخانه ای و مرور منابع رساله ها و مقالات به جا مانده از تیتوس بورکهارت، با نتیجه گیری کیفی، با جمع بندی و تدوین نظریات این محقق فرهیخته به شش عامل اصلی و همیشه حاضر در معماری اسلامی رسیده که توحید، کثرت به وحدت و فضای تهی مهم ترین آنها می باشند.

واژه های کلیدی: تیتوس بورکهارت، هنر اسلامی، معماری اسلامی

۱.مقدمه

تیتوس بورکهارت هنر شناس متفکر مسلمان آلمانی سویسی و از نویسندگان سنت گرا بود که تمامی حیاتش را به تحقیق و بررسی و شرح جنبه های مختلف حکمت و سنت اختصاص داده است.بورکهارت در دوران علم جدید وفن سالاری یکی از برجسته ترین مفسران حقیقت جاودانه در حیطه ما بعدالطبیعه و همچنین در ساحت کیهان شناسی وهنر سنتی بوده است .ایشان فارغ از عقاید و اندیشه هایش یک محقق برجسته بود که در بیشتر زمینه های علوم و هنر اسلامی مطالعات و نظریه های زیادی را عنوان نموده اند. او معتقد بود هنرمند اسلامی، آگاهانه یا ناآگاهانه، عناصر معنوی و حکمی اسلام را در آثار خود تجلی می‌بخشد و آثار هنری به وجود آمده از جانب هنرمندان اسلامی را ظهور و بیانی از مؤلفه‌های معنوی و عرفانی سنت اسلامی می‌دانست. به دلیل این وسعت مطالعات و همچنین دید خاص خود او که شاید بیشتر از دیگر محققان غرب دیدگاهی شرقی با ریشه های همخوان با معنویت و عرفان که همواره با حکمت و هنر شرق عجین بوده داشته و لذا نوشته هایش به دور از یکسونگری[پوزیتیویستی]است.این مسئله و همچنین روش پژوهش او موضوعی است که دقت و مطالعات امروز را برای محققان میطلبد.این مقاله مروری بر دیدگاه های او به ویژه در زمینه معماری و هنر اسلامی و دسته بندی و مقایسه تطبیقی نظریه هایش در برخی موارد با پژوهش های مشابه است .در بخش اول اصول اعتقادی فلسفی و عرفانی اسلامی او به طور اجمال مورد نقد قرار میگیرد و در بخش دوم نظریات و عقاید او در زمینه معماری و هنراسلامی مورد نقد قرار خواهد گرفت و به بررسی موضوعات هنر،معماری اسلامی و تقسیم بندی آن ها از نگاه بورکهارت می پردازیم.

۲.ریشه فلسفی ، عرفانی و اعتقادی

سنت‌گرایان به ویژه تیتوس بورکهارت، بنیان‌گذار یکی از جریان‌های مهم دینی ـ فلسفی در عصر حاضر هستند که با تکیه بر حکمت خالده و حقایق فرازمانی و فرامکانی ادیان که خاستگاه آن در فرهنگ و تمدن شرقی است، به تفسیر عرفانی از ادیان و وحدت متعالی میان آنها اهتمام ورزیده‌اند. آنان همواره می‌کوشند در جهان جدید، تفسیر و قرائتی قدسی و سنتی از زندگی ارائه دهند و اندیشه‌های عرفانی یا ازوتریسمی ادیان را بر خلاف شریعت یا نظام اگزوتریسمی ادیان، عامل تقریب و وحدت ادیان می‌دانند و در مورد هنر و زیبایی و نسبت آن با عرفان، سخنان درخور توجهی دارند. آنان هنر مقدس و سنتی را به دلیل برخورداری از زبان نمادینش، در کنار عرفان، زبان جهانی ادیان و یکی از مهم‌ترین راه‌کارهای شناخت ادیان می‌دانند. ازاین‌رو، عرفان و هنر به عنوان دو راه‌کار جهان‌شمول و مشترک میان ادیان که عامل وحدت‌بخشی ادیان و تمدن‌هاست، در مرکز مباحث تطبیقی آنان قرار گرفته است. تیتوس بورکهارت متفکر آلمانی – سوئیسی در سال ۱۹۰۸ در شهر فلورانس چشم به جهان گشود و در سال ۱۹۸۴در شهر لـوزان دیده از جهان فرو بست . او تمامی حیاتش را به تحقیق و شرح جنبه های مختلف حکمت و سنت اختصاص داد، تیتوس بورکهـارت در دوران علم جدید و فن سالاری ، یکی از برجسته ترین مفسران حقیقت جاودانه در حیطهٔ مابعدالطبیعـه و همچنـین در سـاحت کیهان شناسی و هنر سنتی بود. در قاموس ادبی و فلسفی او یکی از اعضای برجسته نحله "سنت گرایان " یا اصحاب حکمت خالـده در قرن بیستم بود. رنه گنون (۱۸۸۶ –۱۹۵۱) طلایه دار و پیشگام نحله سنت گرایان بود. (نصری ۱۳۸۶, ۳–۴) از مهمترین ویژگی های هنر از نگاه تیتوس بورکهارت،وحدت(کیفیت اثر هنری و سرچشمه همه کمالات)،عدل(توازن و تعادل در اثر هنر)کَرَم(کمال در

اثر هنری)می باشد.تیتوس بورکهارت معتقد است که هدف اصلی هنر در بینش اسلامی،تقلید یا توصیف طبیعت نیست،بلکه شکل دادن به محیط انسان است،چراکه فعل بشر هرگز با هنر الهی برابر نخواهد بود.اصیل ترین این هنرها خوشنئیسی است،هنر معماری نیز تعقریبا شان و اهمیتی نظیر خوش نویسی دارد.

بورکهارت به اثرپذیری هنرمندان اسلامی از مبانی و اعتقادات اسلامی به صورت ناهشیار و ناخودآگاه باور دارد. طبق نظر اسلامی عقل ، اول از همه آلت درک است که به وسیله آن انسان حقایق منزل را می پـذیرد؛ حقـایقی کـه خـود نـه غیـر استدلالی است و نه صرفاً استدلالی . شرافت عقل و هنر در همین است . بنابراین ، گفتار برخی استادان هنر اسلامی که هنـر از عقـل یا از علم سرچشمه می گیرد، به هیچ وجه نمی رساند که این "عقل باور" است و از ذوق معنوی منقطع اسـت ، بلکـه مقصـود آنـان درست عکس این است . همچنین مطابق قول استادان مسلمان که مؤید این امر است ، می توان گفت که هنر عبارت است از ساختن و پرداختن اشیاء مطابق با طبیعت و فطرت آنها که این امر بالقوه زیبا است ، چون از دست خداوند آمده است . هنـر، یعنـی مـاده را شرافت و اصالت بخشیدن . (بورکهارت،۱۹۵۴)

بنا به اعتقاد بورکهارت، هر چند هنر اسلامی تحت تأثیر هنر دوران و عناصر جغرافیایی دارای سبک خاصی است، نباید فراموش کرد که هنرمند مسلمان به دلیل پیروی از اعتقادات خاص اسلامی و آموزش‌های خاصی که در روح و روان او نقش بسته است، به گزینش هر سبک و اسلوبی در هنر نپرداخته است، بلکه تنها توانسته هنرهای خاصی را برگزیند که با روحیه و اندیشه‌های دینی او سازگار بوده است. بنابراین، گرابار و آندره گدار در تحلیل هنر اسلامی بر این باور هستند که هنر اسلامی ادامه هنر ساسانی، رومی و بیزانسی است، رویکردهای گوناگونی در بررسی و تحلیل هنر اسلامی به طور خاص و سایر هنرهای سنتی به طور کلی پدید آمدنـد کـه در زمینـه هنر اسلامی می توان آنها را به دو دسته تقسیم نمود : ۱- رویکرد عرفانی – فلسفی (یا به طور کلـی رویکـرد حکمـی)، ۲- رویکـرد تاریخی (حاصل از تتبّعات باستان شناسی و تاریخ هنر). با توجه به رویکردهای فوق الذکر مـی تـوان از تیتـوس بورکهـارت ، سـید حسین نصر و پیروان آنها به عنوان نمایندگان گروه نخست نام برد و از نمایندگان گروه دوم نیز به ریچارد اتینگهاوزن ، الگ گرابـار و نسل متأخر مورخان هنر اسلامی اشاره نمود. (نصر،۱۹۹۹)

از نظرگاه تفکر اسلامی نمی توان هیچ گاه هنر را از یک صنعت که پایهٔ مادی آن است و یک علم به طور منظم انتقال می یابد جدا ساخت . هنر یا فن به معنای خاص آن ، هم از صنعت و هم از علم بهره مند است . وانگهی این علم فقط یک علم منطقی و استدلالی نیست ، بلکه بیان حکمتی است که اشیاء را با اصول کلی خود مرتبط می سازد.(بورکهارت ۱۳۸۶ , ۱۰۴)

۳.کثرت به وحدت و وحدت به کثرت مبتنی بر توحید

تیتوس بورکهارت در خصوص چیستی وحدت ،آن را تنها در پیوستگی اجزا و عوامل ندانسته و بر این باور است که وحدت در تمامی اجزا، منجر به یکپارچگی و خلوصی می گردد که قابل انفاک نیست و شهادتی است بر یگانگی خدا و یکی از بنیادی‌ترین و اصیل‌ترین مبانی فکری در هنر اسلامی، اعتقاد به توحید و یگانگی خداوند است. از نظر او، اصل توحید، محور و مرکز هنر اسلامی است و هنرمند اسلامی می‌خواهد با اثر هنری خویش، آن را نمایش دهد. از نظر او، همه آثار هنری و به طور کلی، فرهنگ اسلامی،

حاشیه‌ای بر همین اصل اساسی توحید است که در هنر جلوه‌گر می‌شود. وی کعبه را محلی می¬داند که همه با طواف به دور آن در واقع، به محور توحید طواف می‌کنند و معتقد است که مسلمانان در نماز به سوی کعبه دارای «شعایر ایستا» و در ایام حج دارای «شعایر پویا» هستند و در هر دو حالت، توحید را جلوه‌گر می‌سازند. از نظر بورکهارت، هنر اسلامی دارای دو جنبه تنزیهی و تشبیهی است که هر یک از آن دو، بیانگر یک جنبه از صفات خداوند است. در جنبه تنزیهی که همان صفات جلال است، خداوند از آنچه مظهر نیاز است و در موجودات و مخلوقات وجود دارد، مبرا می‌شود، ولی صفات تشبیهی که به آن صفات جمال و صفات ثبوتی نیز گویند، آن دسته از صفاتی هستند که در خداوند وجود دارد و به او نسبت می‌دهیم. از نظر بورکهارت، هنر اسلامی بیشتر جنبه تنزیهی دارد تا تشبیهی، و گرایش به هنر تزیینی و نقوش اسلیمی و هندسی به جای تصویر کردن شمایل و تصویر موجودات دارای روح، خود، بیانگر روحیه تنزیهی خداوند است و نوعی مبرا ساختن خداوند از هرگونه تشبیه است. وی درباره نگاه مسلمانان به مسئله تنزیه می‌نویسد:این امر آشکار است که در ذهنیت عامه مسلمانان، دیدگاه تنزیه (قیاس‌ناپذیری امر الوهی یا متعالی) غالب است. این دیدگاه تا حدی نظریه تشبیه یا تمثیل نمادین را به کنار می‌نهد، به طوری که نمادپردازی همواره چیزی بیش از یک امر ضمنی نیست.(جام نو و می‌کهن، ۴۰۴.)

در خصوص چیستی وحدت ، آن را تنها در پیوستگی اجزاء و عوامل ندانسته و بر این باور است که این وحدت در تمامی اجزاء، منجر به یکپارچگی و خلوصی می گردد که قابل انفاک نیست ". در هنر اسلامی وحدت هرگز پیامد پیوستگی عوامل تشکیل دهنده نیست ، بلکه ذاتی است و همه شکل های ویژه فرعی از آن حاصل می شود... مضمون اصلی اسلام وحدتی است که همواره در همه جا و همه وقت موجود است و تنها باید آن را باز شناخت . پس کوشش آدمیان تنها شناختن این وحدت است ". (بورکهارت ۱۳۶۵, ۸۷)

بسیاری اوقات مشاهده می شود که برخی معتقدند هنر اسلامی فقط در مراحل اولیه ، هنگامی که به وحدت بخشیدن به میراث های قبلی و تغییر دادن آنها می پرداخت خلاقیت داشت و سپس بیشتر و بیشتر به صورت اسلوب های منجمد درآمد. و نیز گفته می شود که این اسلوب ها تفاوت های قومی و نژادی اقوام اسلامی را کاملاً از میان برنداشته و متأسفانه ابتکار محض هنرمند را از بین برده است . این امر ظاهراً به آسانی اتفاق افتاد، زیرا هنر اسلامی به علت منع شمایل نگاری از ابعاد عمیق تر و زنده تر محروم شد. ما این قضاوت ها را به صورت افراطی آن تکرار کرده ایم . لکن بهتر است صریحاً با این قضاوت ها روبرو شویم . زیرا نفس محدودیت این نظرها به ما کمک خواهد کرد تا حقیقتی را بیابیم که واقعاً مطابق با طبیعت و خصلت هنر اسلامی است . (بورکهارت (۹۲, ۱۳۸۶

تصویر نباتات و حیوانات به طور کلی جایز است ، لکن فقط طرح های هندسی گیاهی است که واقعاً متعلق به هنر مقدس اسلام است . وجود نداشتن تصاویر در مساجد، در مرتبهٔ اول یک هدف سلبی دارد و آن از میان برداشتن هرگونه "حضوری " است که ممکن است در مقابل "حضور نامرئی " خداوند جلوه کند و به علت نقصی که در هر تمثیل و رمز وجود دارد، باعث اشتباه و خطا شود. در مرتبه ثانی وجود نداشتن تصویر یک هدف و غایت ایجابی دارد که آن تأکید بر جنبه تنزیهی باری تعالی است ؛ بدین معنی که ذات مقدس او را نمی توان با هیچ چیز سنجید.(بورکهارت،۱۹۵۴)

مخالفت هنر اسلامی با جاندارانگاری شامل دو جنبهٔ بنیادین است : از یک سو به حفظ کرامت ازلی انسان می پردازد، که در صورت الهی تجلّی می یابد و به واسطهٔ اثر هنری که محدود و یک جانبه است ، نه تقلیل می شود و نه تسخیر. از سوی دیگر هیچ چیزی امکان بت شدن را ندارد حتّی به طریقی نسبی و کاملاً موقتی که بتواند در رابطهٔ میان انسان و حضور نامشهود خداوند مداخله کند. آنچه پیش از هر چیزی مطرح می شود، شهادت به "لا اله الّا الله " است ، این شهادت هر امر عینی و مشهودی را از ذات الهی پیش از آنکه امکان رخ دادن داشته باشد، نفی می کند. (بورکهارت ۱۳۸۶ , ۱۲۱-۱۲۲)

هنرمندی که می خواهد تصور وحدت وجود را بیان نماید در حقیقت از این امر سه هدف را دنبال می کند: هندسه یا به نحو دقیق تر، عدم تناهی موجود در اشکال منظم هندسی ؛ که در نظامی زمان مند و همچنین به نحوی غیر مستقیم در مکان آشکار می گردد؛ و نور که به امور برخوردار از حد وجودی ، صوَر مرئی می بخشد. در واقع نور فی نفسه غیرقابل تقسیم است ؛ ماهیت نور به واسطهٔ تجزیهٔ نور به صورت رنگها تغییری نمی کند و به واسطهٔ انتقال تدریجی روشنی و تیرگی تقلیل نمی یابد. به همین طریق عدم ، فی نفسه موجود نیست ، مگر به واسطهٔ تقابل موهوم آن با وجود؛ همچنین تیرگی نیز صرفاً به واسطهٔ تضاد با روشنی تا حدی که نور سایه ها را پدید می آورد، امری مرئی است . (بورکهارت ۱۳۸۶ , ۱۶۸-۱۶۹)

در معماری اسلامی کیفیت فضا موجب درون نگری و تفکر در فرد می شود و این امر حادث نمی شد، اگر در معماری اسلامی شمایل نگاری به کار می رفت . فراوانی تزئینات در هنر اسلامی به هیچ روی مغایر با این کیفیت خلاء که فکر و تأمل را به همراه دارد، نیست . عمل تزئین با صور انتزاعی ، به واسطهٔ وزن و آهنگ ناگسسته و درهم پیچیدگی بی پایان آن ، بر کیفیت این خلاء می افزاید".(کربن ۱۳۷۲, ۴۳) تکرار نقش مایه های هندسی که هر یک خالی از مضامین دنیوی است ، مبیّن ریتمی هماهنگ است که آهنگ وحدت را از تکثّرات سر داده و همچون «ذکر»، وجود انسان را از افکار غیر، تهی می سازد. (خاکپور ۱۳۸۸, ۲۱)

۴.معمار اسلامی و ساختار هنرمند مسلمان

بورکهارت معتقد است که هنر اسلامی، ابژکتیو و دارای عینیت است. از نظر او، در هنر اسلامی، سوبژکتیویسم دکارتی نفی می-شود؛ زیرا در هنر اسلامی، فردیت هنرمند اصلاً مطرح نیست و هنرمند بیش از آنکه بخواهد من فرودین و نفس خود را متجلی سازد، می‌خواهد آن زیبایی ازلی و توحید را تجلی بخشد. ازاین‌رو، هنرمندان اسلامی زیر اثر خود امضا نمی‌کردند؛ زیرا بر اساس حکمت هنر اسلامی، هنرمند می¬خواست خداوند و صفات او را تجلی بخشد. به همین دلیل، با نفی سوبژکتیویسم دکارتی در هنر اسلامی روبه‌رو هستیم؛ مبنایی که اساس هنر مدرن است. در عصر مدرن، هنرمند می‌خواهد توهم‌ها و ضمیر ناخودآگاه خود را تجلی بخشد، ولی در هنر اسلامی همچون هنر¬های قدسی مانند تلاوت قرآن، خطاطی، معماری مساجد و هنرهای تزیینی، هدف هنرمند، بیان مفهوم وحدت وجود است.هنرمند مسلمان به واسطهٔ اسلام آوردنش و تسلیمش به شریعت الهی همواره از این واقیت آگاه است که وی زیبایی را ایجاد یا ابداع نمی کند، بلکه اثر هنری تا آن اندازه زیباست که از نظام کیهانی پیروی می کند و از این حیث زیبایی کلی و جهان شمول را بازتاب می دهد: الحمد لی – لله وحده . این آگاهی هرچند که به نفی تمامی صفات پرومته ای می پردازد، اما همچنان که آثار گواهی می دهند به هیچ وجه نافی لذت خلاقیت هنرمندانه نیست . این امر به هنر اسلامی مشخّصهٔ سکوت و تا

حـدی غیـر شخصـی مـی بخشد. در نظر مسلمان ، هنگامی که هنر همچون قوانین حاکم بر حرکات افلاک به صورت امری غیر شخصی در آید، خداونـد را بـه یاد انسان می آورد .(بورکهارت ۱۳۸۶ , ۸۶)

وجود هنر در نظام اجتماعی و معنوی اسلام از اهمیتی حیاتی برخوردار است . البته هنر بدون هنرمند یا صـنعت گـر وجـود نـدارد: هیچ تمایزی میان این دو در عالم سنتی اسلام وجود ندارد. در چنین عالمی هنر بدون صنعت گری ، و تبحّر فنی بـدون زیبـایی بـه نحوی برابر غیر قابل درک اند. بدین معنا که کنارگذاشتن فزایندهٔ این صنایع در نتیجهٔ ورود ماشین ، متضمّن زوال و محو جزیی یـا کلی هنرهای اسلامی است .(بورکهارت ۱۳۸۶ , ۸۱)

هنر نزد فرد مسلمان " دلیلی برای وجود خداوند است "و صرفاً تا آن حد زیباست که بیـان الهـام ذهنـی فـرد نیسـت ، زیبـایی آن همچون آسمانی پرستاره می باید غیر شخصی باشد. هنر اسلامی در واقع به نوعی از کمال دست می یابد که مستقل از پدیدآورندهٔ آن به نظر می رسد. کامیابی ها و شکست های وی در مقابل خصیصهٔ جهانشمول صوَر و اشکال رنگ می بازد. (نصری ۱۳۸۶, ۱۷۸)

۵.هنر و زیبایی؛ جلوه‌ای از حقیقت کلی

ذات و اساس هنر زیبایی است و زیبایی بر اساس ماهیتش ، واقعیتی ظاهری و باطنی است . مطابق با حدیث مشهور نبوی : الله جمیل و یحب الجمال . زیبایی یک صفت الهی است که در هر امر زیبایی بر روی زمین منعکس می گردد. بنابر اعتقاد شـماری از حکمـای مسلمان زیبایی (جمال) متضمّن تمامی صفاتی است که بیانگر لطف و رحمت الهی اند- به عبارت دیگر تلألـوء رحمـت خداونـد در عالم است – در حالی که شکوه و عظمت الهی (جلال) متضمّن تمامی صفاتی هستند که بیانگر قوهٔ قهریهٔ الهی است کـه بـه طریقـی ذات متعالی خداوند را در مخلوقاتش متجلی می سازد. به طور کلی هر صفت الهی شامل کلیهٔ صفات دیگر می شود، بدین خاطر که تمامی آنها به ذات واحدی اشارت دارند (بورکهارت ۱۳۸۶ , ۸۳-۸۶)

بی شک هنر اسلامی از اساس هنری تأمّل بر انگیز است . بدین معنا که خصوصاً بیانگر حالت روحـانی ای اسـت بـه جانـب بـاطن و مواجههٔ با حضور الهی گـرایش دارد. هنرمنـد در اثـر یـا در سـنتی کـه مشـروعیت اثـر را تضـمین مـی نمایـد، محـو مـی گـردد. (۵۰۹, ۱۹۹۱ بورکهارت) بنابراین، از نظر سنت‌گرایان در هنر اسلامی کوشش می‌شود تا هنر ازلی به نمایش گذارده شود و به تعبیر بورکهارت، در هنر قدسی و هنر اسلامی، انسان، آینه و کون جامع صفات خداوند تلقی می‌شود. در هنر مدرن، انسان، آینه صفات نفسانی و «من» پست و ابلیس‌زده است که نتیجه شیطان‌پرستی و نفس‌پرستی طبیعت‌گرایانه به شمار می‌رود. به همین دلیل، در هنر اسلامی کوشش می¬شود تا زیبایی مطلق و الوهی جلوه¬گر شود. او معتقد است حتی اشکال مقرنس نیز که به عالم ماورا شبیه است، بیانی از زیبایی الهی و بهشت برین است. همان‌طور که ذکر شد، نگارگران مسلمان با وجود احاطه به بعد سوم یا ژرفا، آن را در تصویر خود نمی‌آوردند؛ چون نمی‌خواستند عالم ماده را ترسیم کنند، بلکه با این کار به عالم مثال و عالمی پرداخته‌اند که مکان آن برتر از فضای مادی قرار گرفته است. ازاین‌رو، بورکهارت در این مطلب به آن اعتقادات شیعی اشاره می‌کند که معتقدند امام آخرینشان که در حال غیبت است، در محل مرموز و پنهانی میان زمین و آسمان زندگی می‌کند.(مبانی هنر معنوی، ۴۹.)تیتوس

بورکهارت در خصوص چیتی وحدت،آن را تنها در پیوستگی اجزا و عوامل ندانسته و بر این باور است در تمامی اجزا،منجر به یگپارچکی و خلوصی می گردد که قابل انفاک نیست و شهادتی است بر یگانگی خدا،بنابراین در بسیاری از هنر اسلامی وحدت توسط تکرار نقش مایه های هندسی و تناوب در وزن ها و قرینه سازی انجام پذیرفته است" در اسلام هر هنری یک علم و هر علمی یک هنر است ." این عبارات مستقیماً به سنت هندسی موجود در هنر اسلامی اشارت دارند؛ این سنت به هنرمند اجازه می دهد تا از اشکال بنیادین هندسی به صورت های متوازن و هماهنگ برسد. البته مطابق معنای متعالی تری ، هنر بدین خاطر علم است که طریقی از معرفت متأمّلانه را منکشف می سازد که هدف غایی آن طریق زیبایی الهی است و علم از آن حیث که هنر است به سمت وحدت گرایش دارد، بنابراین از تناسب و هماهنگی ای برخوردار است که بدان زیبایی میبخشد. حداقل چیزی را که می توان در باب علم جدید اذعان نمود، این است که علی رغم دانش و تجربه ای که این علم فراهم نموده است ، علمی نامعقول است . شاید بزرگ ترین درس هنر سنتی این باشد که زیبایی معیار حقیقت است . اگر اسلام دینی کاذب بود و اگر پیام الهی نبود، و نظامی ساختهٔ دست بشر بود، آیا می توانست آثار هنری ای برخوردار از موهبت زیبایی جاودانه ایجاد کند؟ (بورکهارت ۱۳۸۶ , ۸۳-۸۶)

معماری اسلامی و اساس هنر

رابطه اثر هنری با فعالیت و تولید موجودات در طبیعت این است که هر چند هم اثر هنری و هم موجودات، طبیعی آفریده می‌شوند، ولی موجودات آلی همچون انسان، حیوان یا گیاه، هم‌نوع خود را می‌آفرینند و هنرمند چیزی همچون تصویر یا مجسمه را می‌آفریند که کاملاً متفاوت از خودش است. هنرمند کار طبیعت را تکمیل می‌کند و یا یک چیز جدید را می‌آفریند یا اینکه دنیایی خیالی را که نسخه‌برداری از عالم واقعیت است، به وجود می‌آورد. در مورد نخست، هنرمند همچون پزشکی که به سلامت جسم کمک می‌کند و سلامتی را به وجود می‌آورد، به آفرینش اثری جدید دست می‌زند و می توان اشاره داشت"صفت اصلی هنر زیبایی آن است و زیبایی به کنش ها و واکنش ها و ملاحظات روانی برهه ای خاص بستگی ندارد".(بورکهارت ۱۳۸۸, ۵۴) او در کلامی دیگر ارتباط هنر را با تفکر پیوسته دانسته و تفکر را که خواستگاه بروز هنر است مقدم بر او می داند. چنان که اذعان می دارد هنر به وجه ظاهر و تفکّر به ورای آن نظر دارد:" هدف هنر زیباییِ شکل است ، در صورتی که هدف تفکر زیبایی ماورای شکل است و نظم ظاهری را می گشاید و به درون آن می نگرد. تا آن جا که هنر با تفکر قرین است ، دانش است و زیبایی جنبه ای است از «حقیقت » به مفهوم مطلق کلمه . این ها کمترین جلوهٔ وحدت هستند که ذره ای از آن در هر چیزی هست ". (بورکهارت ۱۳۶۵, ۲۰۲) با این بیان ، زیبایی که از تفکر نشأت گیرد جلوه ای از حقیقت ازلی است که در تمامی مخلوقالتی که وجهی از وجوه زیبایی در آن یافت می شود، از آن به عاریت دارند. اما در هنر اسلامی ، هنرمند مسلمان عالم بر این واقعیت است که "خود، آفریدگار یا منشاء زیبایی نیست ، بلکه اثر هنری به میزانی که تابع و مطیع نظم جهانی باشد، از زیبایی بهره جسته ، زیبایی کلی را جلوه گر می سازد. (بورکهارت ۱۳۸۸, ۵۴)

اما در تعریف و برشمردن عوامل زیبایی بورکهارت بیان می دارد، "وحدت ، عدل و کَرَم وجوه اصلی زیبایی اند و تقریباً زیبایی را معنا می کنند. اگر این کیفیات را وحدت ، هماهنگی و توازن و کمال بنامیم ، مقصودمان روشن تر می شود؛ چرا که در ساحت هنر، عدالت به توازن و تعادل می انجامد و سخاوت به کمال ، وحدت نیز سرچشمه مشترک همه کمالات است . (خاکپور ۱۳۸۸, ۱۸) در

بینش اسلامی هنر فقط برای این است که به ماده شرافتی روحانی ببخشد و زیبایی بالقوه ای که از احدّیت به عاریه گرفته را عیان سازد. "از لحاظ هنرمند مسلمان ، هنر انتزاعی ، بیان گر قانونی است ؛ و به مستقیم ترین وجه ، وحدت در کثرت را نمودار می سازد". (بورکهارت ۱۳۶۵, ۱۳۴)و این امر در بسیاری از صور هنر اسلامی توسط تکرار نقش مایه های هندسی و تناوب در وزن ها و قرینه سازی انجام پذیرفته است ". هنر اسلامی که از آن تمامی هنرهای بصری اسلام را مراد می کنیم ، اساساً در نظامی بصری ، جنبه ها و ابعاد مشخصی از وحدت الهی را نمایان می سازد". (بورکهارت ۱۳۸۶ , ۱۶۵)

بورکهارت به کسانی که قادر به فهم پیام او بودند نشان داد که چگونه هنر و معماری اسلامی را بازتاب هایی از واقعیات روحانی ای بدانند که مارا به تجربه تجلیاتی از اسماء و صفات خدا در هنر سنتی و مقدس اسلامی نائل می سازد. فی المثل در حالت مستدیر گنبدها و مناره های باشکوه مساجد، منحنی ضریف اسلیمی ها، تقارن مشعشع نقش و نگاره های هندسی ، نمادهای بی رنگ و ساده ساختمانها، کاشی های رنگین مساجد و خانه ها و حتی در فضای خالی و تهیّتی که این اشاره قرآنی را به خاظر می آورد که خداوند غنی و ما فقیر هستیم و این که صرفاً به واسطه فقر معنوی قادر به فهم آن "واحدی " هستیم که تجلیاتش در طبیعت بکر، هنر مقدّس و فراتر از این ها در الهامات الهی پدیدار است و ما را قادر به راه یابی به وجود باطنی خودمان و جنبه باطنی خلقت خداوند میسازد. (نصری ۱۳۸۶, ۳۰)

۶.مبانی و اعتقادات دینی و کعبه نماد معماری اسلامی

به عقیده تیتوس بورک هارت کعبه از مهم ترین عناصر برای هنر اسلامی است.فرم های غالب به کار رفته در خانه خدا،مکعب و دایره است.دایره،حرکت دوار حجاج به دور کعبه که همانند گردش خون است در تن آدمی و کعبه همانا قلب جهان تلقی می شود.صحن پیرامون کعبه نیز کمابیش دایره وار است.آداب عبادی اسلامی مسلمانان پیوندهایی با کعبه دارد.

در بستر فرهنگ و تمدن اسلامی، فیلسوفان و عارفانی همچون سهروردی و محیی‌الدین بن عربی این نکته را گوشزد کرده بودند که مسلمانان به جای گرفتن فلسفه یونان و تاریخ عقلی باید به حکمت معنوی و باطنی برگردند که در فرهنگ اسلامی و سنت عرفانی ریشه دارد و بر این باور بودند که فلسفه یونانی موجب شد تا مسلمانان نتوانند به حکمت باطنی و معنویت بپردازند. از این منظر، حکمت لزوماً به معنای فلسفه‌ورزی و بسنده کردن به نگاه عقلانی نسبت به عالم نیست، بلکه حکمت در مبانی و اعتقادات دینی و عرفانی ریشه دارد و به اندیشه عقلانی و عقل دکارتی محدود نمی‌شود. به همین دلیل، در تاریخ تفکر مسلمانان، اندیشه عقلانی همواره با معنویت و تفکر عرفانی آمیخته بوده و با این مفاهیم بیگانه نبوده است. هنر اسلامی به طور کلی می کوشد تا محیطی به وجود آورد که در آن انسان بتواند وزن و وقار فطری و اولیهٔ خود را بازیابد و بنـابر این از هرگونه بت حتی به معنای نسبی و موقت آن دوری می ورزد. هیچ چیز نباید حجاب بین انسان و حضور نامرئی خداوند قـرار گیرد. پس هنر اسلامی نوعی فضای خالی ایجاد میکن و همهٔ پریشانی ها و تمایلات شهوانی دنیا را از میان بر می دارد و نظـامی را جایگزین آن می سازد که مبین تعادل ، آرامش و صلح است . از این انر می توان فوراً به اهمیت اساسـی و مرکـزی معمـاری در هنـر اسلامی پی برد. گرچه پیامبر فرمودند که خداوند امّت خود را مورد عنایت قرار داده و تمام سطح زمـین را جایگـاه عبـادات او قـرار داده است ، اما این معماری است که در اماکن پرجمعیت باید وضع صفا و آرامش را که همه جا در طبیعـت یافـت مـی شـود، از نـو ایجاد کند. به درستی گفته شده است که

یک گنبد مسیحی یا به سوی آسمان صعود می کند و یا به سوی محراب نزول می کنـد. تمام معماری یک کلیسا به فرد مؤمن یادآوری می کند که حضور الهی ای که از عشاء ربانی در محراب فیضان می یابد، مانند نوری است که در تاریکی می درخشد. مسجد دارای یک مرکز از برای مراسم آیینی نیست . محراب فقط نشان دهندۀ جهت قبله است ، در حالی که تمامی نظام فضا، آن چنان است که حضور خداوند را در جمیع جهـات و محـیط بـر فـرد مـؤمن خاطرنشـان مـی سـازد. (بورکهارت ۱۳۸۶ , ۹۶-۹۹)

هر چقدر که تزیین غنی و باشکوه باشد، هیچ گاه به بساطت و سادگی – و نه متانت و سنگینی – کلّ معماری آسیبی وارد نمی کند، چنین امری اصلی است که در مکان های به جا مانده از سده های مختلف مشاهده می شود. عموماً کلّ معماری نشـان گـر تعـادل ، آرامش و صفاست . در هر گونه ای از بنای مسجد، از مساجد ابتدایی با سقف مسطح بر روی ستونها گرفته ، تا مساجد همراه باگنبـد، فضا به طریقی سامان یافته است ، که کاملاً در خودش قرار دارد، یعنی عرصه ای وجود ندارد که به دنبال درنوردیدن باشـد. فضـای خالی آن نظیر خاک یا زهدان ، سرشار از سکون و یکدستی است . این فضای خالی که در هنـر اسـلامی بـه واسـطۀ کیفیـت ایسـتا، غیرشخصـی و ناشـناختۀ آن ایجـاد مـی شـود، انسـان را قـادر مـی سـازد تـا کـاملاً خـودش باشـد و در مرکـز وجـودی اش قـرار گیرد.(بورکهارت ۱۳۸۶ , ۱۱۸-۱۲۱)

۷.سلسله مراتب کثرت به وحدت

در میان نمادهای وحدت ـ که موضوع آن، همواره وحدت هستی‌شناسانه عالم است و نه وحدت متعالی به معنای دقیق آن ـ عمیق‌ترین و آشکارترین نماد، نور است که هنرمند مسلمان به خوبی می‌داند که آن را چگونه جذب کند... از دیدگاهی، نور از حیث نمادین با وجود مطابق است؛ زیرا بدون نور هیچ صورتی نمی‌تواند ادراک شود.

بورکهارت اعتقاد دارد که سلسله مراتب هنر اسلامی از سلسله مراتب هنر مسیحی ، بودایی و هندویی متفاوت است . بدین خاطر کـه نگرش خاص اسلام صرفاً بر امر مطلق و نه بر ظهورات و نمودهای آن مبتنی است . از این رو همچنان کـه پـیش تـر اشـاره شـد، او نسبت به هنر شمایل نگارانه ای که در اعلا مرتبۀ هنرهای مقدس دیگر سنت ها قرار دارد بـی اعتنـا بـود. بورکهـارت مرتبـه بـالای خوشنویسی و معماری را در سلسله مراتب هنر اسلامی نشان داد. این هنرها همانند شمایل در مسیحست بـا کلمـۀ الله سـر و کـار دارند و نه با بازنمایی تصویر یا پیکرۀ انسان . (نصری ۱۳۸۶, ۲۴-۲۵)

۸.بنیاد معنوی هنر و خطاطی و نقوش اسلیمی

خوشنویسی و خطاطی شریف ترین هنر بصری در جهان اسلام است و مخصوصاً نوشتن متن قرآن کریم که نفس هنـر مقـدّس بـه شمار می آید و می توان گفت که به نحوی سهم و اهمیت آن در اسلام مطابق است با کشیدن شـمایل در هنـر مسـیحی ، زیـرا آن نمودار ظرف مشهود کلام الهی است . (بورکهارت، ۱۹۵۴) نبوغ هندسی در هنر و معماری اسلامی که با این قدرت در هنر اسلامی جلوه پیدا میکند مستقیماً از آن نوع تفکری سرچشمه می گیرد که مخصوص اسلام است و اساطیری (میتولوژیک) نیست ، بلکه انتزاعی[نمی توان از عقیده به توحید که پایه تمام نظرگاه اسلام است ، بیانی منتزع تر از حقیقت و دورتر از منظر اساطیری به دست آورد.]است . در طرح های اسلیمی که سـاخته ای مخـتص به اسلام است ؛ نبوغ هندسی با نبوغ

صحراگردی توأم شده که از دو عنصر ترکیب یافته است . این دو عنصر عبارتند از طرح های در هم بافته و طرح های نباتی . (بورکهارت ۱۳۸۶ , ۶۵-۶۶) اسلیمی اساساً زاییدهٔ هنر اسلامی است و آن عبارت است از پیوستگی زنده ای از عناصر انتزاعی گیاهی و هندسی که به صورتی هماهنگ درهم پیچیده شده است . نکته جالب توجه در اسلیمی پویایی زیاد تصویر است که تکرار آن گویایی کثرت بوده که هر یک از خطوط اسلیمی از هویتی مجزا برخوردارند. این طرح ها با ایجاد بافت و توازن ، از من بودن تصویر گریخته و فرار از مکان و زمان را در تزئین نمودار گشته است . روانی حرکت چشم از نقطه ای به نقطهٔ دیگر عین وحدتی است که از متکثّرات نشأت می گیرد.(بورکهارت ۱۳۶۵, ۷۵)

اسلیمی از نظر یک مسلمان فقط امکان آفرینش هنری بدون پرداخت تصویر نیست ، بلکه مستقیماً وسیله ای است برای انحلال تصویر یا آنچه در نظام ذهنیات با تصویر مطابقت دارد؛ هم چنان که تکرار همراه با وزن و آهنگ بعضی کلام های قرآنی ، تثبیت یافتگی ذهن بر موضوعی دلخواه را منحل می کند. برطبق تعبیر صوفیانه ، کعبه به منزلهٔ دل است در «حضور» الهی ؛ و طواف زائران به گرد کعبه ، یادآور حرکت دائمی اندیشه یا تفکر است ، پیرامون مرکز در نیافتنی روان . (عبادی ۱۳۸۴, ۴۳)

تزیین با صورت های انتزاعی که به نحوی با شکو و غنی بسط و گسترش یافته است ، به خاطر پر کردن این فضای خالی نیست . در واقع صورت انتزاعی ، به واسطهٔ هماهنگی و همانندی مداومش به تزیین قوام می بخشد تا به صورت یک قطعهٔ پیچ در پیچ و در هم بافتهٔ بی پایان در آید،یعنی به جای اغوای ذهن و کشاندن آن به عالم خیالی ، در هم آمیختگی های ذهنی را از میان بر می دارد، درست همان گونه که تأمّل در باب جریان آب ، شعلهٔ آتش یا برگ های رقصنده در باد می تواند به رهایی ذهن از بت ها و تعلّقاتش بینجامد. (بورکهارت ۳۸۶ , ۱۱۸)

۹.نتیجه‌گیری

بورکهارت در زمه افرادی است که معنی و محتوای هنر و معماری اسلامی را در اندیشه دینی جستجو می کند.وی از معدود متفکرانی است که با اتکا به منابع و کتب دینی و گفتار پیشوایان دین در صدد شناخت هنر اسلامی برآمدوی بعد از مطالعه فراوان به دیدگاه حکمت خالده و هنر مقدس دست یافت.این مقاله ، مروری اجمالی و طبقه بندی مهمترین نظریات بورکهارت در دو بخش اصول اعتقادی ، فلسفی و عرفانی – در زمینه هنراسلامی – و دیدگاه های او نسبت به هنرمند، و شخصیت "سنتی " و "خود اثرهنری "خلاصه کرد. در بخش اول و در اعتقادات فلسفی او، بحث توحید و بحث کثرت به وحدت و وحدت به کثرت ، اهمیت بسیاری دارد. اما در بخش خود اثر هنری ، که در اینجا بیشتر دیدگاه اسلامی مورد بررسی قرار گرفت ، در دو مقیاس و دوزمینه مهمتر بود که این مقیاس ، در ابتدا به مبانی کالبدی و فیزیکی اسلامی پرداخت و به مفاهیم معنوی هنر اسلامی ، که بیشتر خود را در تزیینات و جزییات هنراسلامی.پس از تحلیل و بررسی می توان ذکر کرد ،که او اندیشمندی سنت گراست که تضاد و تقابل بسیاری از خصوصیات هنری و ادیان الهی را مشخص و روشن کرده است.بورکهارت با وجود تفکر خاصش در صدد راز گشایی از مصادیق اسلامی پرداخت و شیوه ای جدید در حوزه شناخت اسلامی را آغاز کرد ،که هنر اسلامی را پایه و بیانگر هنر می داند.

مراجع

۱-حکیم زاده،پدرام، هنر اسلامی اهداف اصول دیدگاه، انتشارات شهر پدرام،۱۳۹۷

۲-سلطان زاده،حسین،یادداشت‌هایی در باب دیدگاه تیتوس بورکهارت ، دفتر پژوهشهای فرهنگی،۱۳۹۵

۳-بلخاری قهی،حسن،مددپور،قدر نظریه هنر و زیبایی در تمدن اسلامی،چاپ اول،تهران،انتشارات سوره مهر،۱۳۹۴

۴-نامور مطلق،بهمن،در آمدی بربینامتنیت:نظریه ها و کاربردها،تهران،انتشارات سخن،۱۳۹۴

۵-اتینگهاوزن،ریچارد و الگ گرابار،هنر و معماری اسلامی،ترجمه یعقوب آژند،تهران،سمت۱۳۹۳

۶-بورکهارت،تیتوس،هنراسلامی زبان و بیان ،ترجمه مسعود رجب نیا،مسعود،چاپ دوم،تهران انتشارات سروش،۱۳۹۲

۷-مددپور،محمد،حکمت انسی و زیبایی شناسی عرفانی اسلامی،چاپ سوم،تهران انتشارات سوره مهر،۱۳۸۷

۸-نصری ، امیر. مبانی هنر اسلامی ؛ تیتوس بورکهارت . تهران ، انتشارات حقیقت .۱۳۸۷

[۱]Burckhardt, Titus. ۱۹۵۴. The Spirit of Islamic Art. The Islamic Quarterly .

-. ۱۹۹۱. " [۲]The Spirituality of Islamic Art." In Islamic spirituality: manifestations ,

.۵۰۶-۵۲۷Minnesota: Crossroad .

-. ۱۹۹۹.[۳]Degrees of Symbolism in Islamic Art. Sophia, . ۱۰۷-۱۱۱

[۴]Nasr, Seyyed Hossein. ۱۹۹۹. The Spiritual Significance of Islamic Art: The Vision of

Titus Ibrahim Burckhardt. Sophia .

جستارنامه فرهنگ و هنر اسلامی
Journal of Islamic Art and Culture
دوره اول، شماره پنجم، پائیز ۱۴۰۱

Titus Burkhart's view on Islamic architecture and art

Abstract

Islamic art refers to the works of culture and civilization of Muslim nations in the Islamic era [Islamic history] and has characteristics and descriptions that can be talked about in the world of tradition and mystical aesthetics. In the meantime, Titus Burkhart is one of the researchers who has made extensive studies in Islamic art and architecture - especially in the art of the Western Islamic countries - and is among the prominent traditionalists who is a researcher in the field of Islamic art and has significant works of his own. left He researched Islamic art, especially the elements of judgment and mysticism in Islamic art, and he is one of the first Islamic art scholars who acknowledged the relationship between Islamic mysticism and wisdom and works of Islamic art. Titus Burkhart is one of the researchers who has done extensive studies in Islamic art and architecture - especially in the art of the Western Islamic countries. Researchers believe that examining the works of people, outside of the context and Islamic culture, and what they have to their art and architecture from a third-person perspective, can provide researchers with new horizons - and sometimes even more unknown - in order to gain a new perspective. Intercultural and interdisciplinary, strive in this way. This research with an interpretive-historical approach, through library study and review of the sources of treatises and articles left by Titus Burkhart, with qualitative conclusions, with The classification and formulation of the ideas of this educated researcher has reached six main and ever-present factors in Islamic architecture, of which monotheism, multiplicity to unity, and empty space are the most important.

Keywords: Titus Burkhart, Islamic art, Islamic architecture